

## طعم توحید در حدیقه سنایی

حمید اکبرپور<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

### چکیده

از ویژگی‌های مهم حدیقه سنایی طرح گسترده مفاهیم توحیدی آن است. تفاوت سنایی با دیگران در نحوه ارائه مسئله توحید و تبیین آن است. او به مسئله توحید نگاهی علمی و ذوقی (عقلی و عرفانی) دارد. این دو نگاه، امروزه هم مورد توجه محققان است. مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و توصیفی فراهم آمده است و نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد، سنایی، حدیقه را در قیافه یک اثر تعلیمی پدید آورده است و در آن جهات لازم برای آموزش موضوع مهمی مانند توحید را مدّ نظر داشته است. روانی مطالب به همراه استدلال و بیان شواهد متعدد از ویژگی‌های این بخش از حدیقه است. دستاوردهای این مقاله عبارت است از: طرح توأمان موضوعات توحیدی به زبان عرفان، کلام و فلسفه؛ بیان مستدل، روان و تعلیمی، به همراه ارائه شواهد و مثال‌های متنوع؛ داوری منصفانه در باره توانمندی‌های عقل در شناخت توحید؛ فهم دقیق و تسلّط کافی بر موضوع توحید و دفاع قدرتمندانه علمی از آن.

**کلید واژه‌ها:** حدیقه سنایی، طعم توحید، تعلیم، کلام، عرفان.

---

<sup>۱</sup> Email: Email: Hamid.akbarpour۱۳۹۷@gmail.com

## مقدمه

«حدیقه/الحقیقه» منظومه دینی و عرفانی است که در آن به مسئله توحید در قریب به (۸۰۰) بیت پرداخته شده است. سنایی سخن خود را در آن، با ذکر اسماء و صفات خداوند و به منظور تحمید او آغاز کرده است. این اسماء و صفات تنها مجالای آفرینش و یکتا مجرای شناخت حق هستند. در این ارتباط در «مصباح الهدایه» آمده است، «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»؛ (اعراف/ ۱۸۰) و برای خدا نام‌های نیکی است. معتقد جماعت صوفیه آنست که خداوند عالم را، اسماء حسنی نامعدود است و صفات علی نامحدود. هر اسمی دلیل صفتی و هر صفتی سیل معرفتی. (کاشانی ۱۳۶۷: ۲۳) دینانی می نویسد: «در این مسئله نیز تردید نیست که بعد از ظهور مقام اطلاق، اسماء و صفات ظاهر می گردد و همین مقام است که اهل معرفت از آن به مشیت و مقام واحدیت تعبیر کرده اند. مقام واحدیت مقامی است که در آن کثرت آشکار می گردد زیرا در این مقام، حق تبارک و تعالی به اسماء و صفات خود ظاهر می شود و کلیه اضافات و اعتبارات نیز از این مقام قابل انتزاع است.» (دینانی ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶)

سنایی با علم به همین معنا تحمیدیّه خود را آغاز می کند و سپس با طرح موضوعات و مسائل دیگر به شرح و بیان توحید می پردازد. اسماء و صفاتی که او نام می برد ترکیبی از امور عینی و غیر عینی اند. چون «درون پرور برون آرای، خرد بخش بی خرد بخشای، خالق و رازق، حافظ و ناصر» و نظایر آنها. تحمیدیّه او با تأکید بر ذکر همین بُعد از آفرینش، یعنی توجه به امور ظاهری و باطنی شکل می گیرد. او به همین مختصر بسنده نمی کند، بلکه چون معلمی دلسوز یک به یک مسائل و موضوعات توحید را پیش می کشد و به توضیح و تبیین آن می پردازد. گویی برای خود رسالتی عظیم در نظر دارد که تا آن را به سرانجام نرساند از پای ننشیند.

## پیشینه تحقیق

با نظر به پیشینه بحث، در می‌یابیم که آثار چندی در این موضوع به نگارش درآمده است. این آثار گاه به طور مستقیم به حدیقه و گاه به مجموع آثار سنایی، نظر داشته‌اند. در مقاله «شوریده‌ای در غزنه» به قلم زرین کوب آمده است: «خدایی که او می‌جوید، خدای یگانه است؛ آفریننده زمین و زمان، نه حلول در او می‌گنجد و نه اتحاد. توحید واقعی فقط آن نیست که خدا را یکی بشمارند. این که با وجود او و در جایی که سخن از وجود اوست دیگر هر وجودی را عدم بشمارند و همه چیز را نیست بینگارند، توحید واقعی است.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۷۲) زرین کوب به اختصار در تعریف سنایی از توحید به جمع میان اندیشه‌ها کلامی و عرفانی او اشاره می کند و یادآور می شود، که توحید مدّ نظر سنایی مقدمه ای دارد و مؤخره ای؛ مقدمه اش شریعت و مؤخره اش طریقت است.

مقاله دیگری که از زاویه تفسیر و تأویل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به توحید نگریسته، با عنوان «تفسیر قول لا اله الا الله در حدیقه» از مریم مشرف است. مشرف اشاره می کند که چگونه در گذر زمان، این کلمه توحید از عرضه معنای ظاهر خود خارج شده و به آموزه ای در بیان اندیشه عرفانی تغییر وضعیت داده است و سنایی این تحول را چگونه در آثار خود منعکس کرده است. (مشرف ۱۳۸۵: ۵۶-۴۳) «زرقانی» نیز از دیگر محققانی است که به توحید از دیدگاه سنایی توجه نموده است. از نگاه او سنایی معتقد است، ذات باری تعالی قابل اشارت نیست و نمی توان در باره آن چون و چرا کرد و یا در باره کیفیت آن سخن گفت. سنایی در اندیشه نفی هر معلومی است که در باره ذات خداوند به ذهن آدمی خطور می کند. (زرقانی، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۱) همان طور که پیداست، تحقیق زرقانی بر تبیین بُعدی از ابعاد توحید استوار است که آن همانا کیفیت ادراک ذات مقدس الهی است. زرقانی فهم مراتب توحیدی را بر دو جنبه سلبی و ایجابی استوار می داند. مقاله دیگری که به توحید در نگاه سنایی به طور مفصل پرداخته، مقاله «حدیقه الحقیقه» است. مؤلفان این مقاله در بخش کلام، به مسائلی نظیر «اثبات وجود خدا، ماهیت حق، صفات الهی، رابطه صفات با ذات، کلام الهی و رؤیت حق و افعال خداوندی از منظر سنایی در حدیقه» نظر داشته اند. نیز آن ها به دیدگاه های عرفانی سنایی در این باب هم اشاراتی نموده اند. (دادبه و احمدی ۱۳۶۷: ۲۰-۲۸۸/۲۹۷). این مقاله یکی از جامع ترین مقالاتی است که به موضوع توحید از منظر سنایی پرداخته است و در جایگاه خود به هر محقق سنایی شناسی، یک نگاه کلی می بخشد.

از دیگر آثاری که مستقلاً توحید را در نزد سنایی بحث کرده، مقاله «اندیشه توحیدی سنایی» است. در این پژوهش از توحید و اقسام آن سخن رفته است و آن گاه اندیشه توحیدی سنایی مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق همچنین اشاره شده است که سنایی به هر حال جانب تنزیه ذات الهی را بیش تر از تشبیه می گیرد که این همان عقیده اسلامی است. نیز سنایی در باب وحدت وجود، همچون ابن عربی به جمع تشبیه و تنزیه معتقد است. (تشبیه، در مقام تقیید و تنزیه در مقام اطلاق ذات). (اسدالهی، ۱۳۸۹: ۱۱-۲۹) یکی از محورهای مقاله اسدالهی، اثبات اندیشه وحدت وجودی سنایی است. او به شاخص هایی در امر معرفت توحیدی، نظیر خود شناسی، عجز عقل از معرفت الله، اسماء و صفات حق تعالی و مانند آن اشاره کرده است. همچنین نقش تشبیه و تنزیه، تفرید و تجرید، توکل و اخلاص را در فرایند فهم توحید و ادراک باطنی آن باز نموده است. مقاله ما در راستای تکمیل این مقاله و مقالاتی است که به توحید در اندیشه سنایی پرداخته اند. نیز در صدد است تا نشان دهد، ۱. سنایی به کارکرد ابزاری مانند عقل در شناخت توحید نگاهی منصفانه دارد. ۲. به ارائه تعلیمی موضوعات توحیدی که مملو از استدالات، شواهد، مثال ها و روانی مکتب خانه ای

باشد نظر دارد. ۳. با ترکیبی از کلام، فلسفه و عرفان، الگویی از نظام معرفت شناختی از خودارائه می دهد.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت تحقیق آشنایی با نحوه اندیشه متفکر، عارف و ادیبی است که همچنان از گذشته تا حال مورد مراجعه بوده و هست. مقالات چندی که از موضوع توحید در نزد سنایی به نگارش درآمده، مبین این امر است، که رهیافت های سنایی در موضوع توحید همچنان می تواند رهگشای اهل خرد، عرفان و دین پژوهی باشد. هرچه بر وسعت تحقیقات افزوده شود، بدون شک از ذخایر معارف این گنج ها استفاده بیشتری به عمل خواهد آمد. هدف از تحقیق: ۱. معرفی الگویی از اندیشه ورزی توحیدی است با رویکردهایی از کلام، عرفان و فلسفه ۲. اثبات توانمندی زبان و ادب فارسی در بیان عمیق ترین و پیچیده ترین مسائل دینی - عرفانی ۳. آشنایی بیشتر با سنایی و حدیقه به ویژه در چگونگی ورود و پرورش مباحث توحیدی.

### پرسش های مقاله

کسی مانند سنایی و با چنین گستردگی و تنوع در بیان شواهد و استدلالات، به توحید نپرداخته است. او علاوه بر غزلیات و قصاید در حدیقه چندان از توحید، داد سخن داده، که بی اغراق، بی بدیل است. برای اثری مانند حدیقه که غالب آن، معارف دینی و عرفانی است، نمی توانست امری مهم تر از پرداختن به توحید برای پدیدآورنده آن باشد. اثری که نشان دهنده تحوّل معنوی خالق آن است. تحوّل که برخاسته از نگاه عمیق و باطنی او به توحید است. دانش نامه ای را که سنایی پدید آورده است، بیش از هر چیز، پاسخی است به نیاز زمانه اش. برای ما که می خواهیم به جهان دین و عرفان از منظر سنایی بنگریم، به نگاهی جامع و جامعه نگر مانند او نیازمندیم. نگاه توحیدی ای که او در حدیقه رقم زده است، حاصل دانش، تأمل، دلدادگی، ذوق سلیم و بهره مندی اعجاب انگیزش از میراث گذشته فرهنگ ایرانی - اسلامی است. این میراث علمی و معنوی به همه طعم ها آمیخته است؛ طعمی از کلام، عرفان، فلسفه، روایات و قرآن. در این میان برای کسی که مطالعه اثر گرانسنگی چون حدیقه را پیش چشم نهاده این پرسش مطرح است که آیا همچنان می توان به رهیافت های سنایی در موضوع توحید چه از بُعد عرفان چه از بُعد عقل و کلام اعتنا کرد؟ و آیا سنایی طرحی خاص در پردازش معنای توحید در حدیقه دارد؟

### سرچشمه‌های اندیشه توحیدی سنایی

اسحاق طغیانی، در مقاله «جهان بینی عرفانی سنایی در حدیقه» خاستگاه اندیشه‌های عرفانی به ویژه افکار و آرای معرفت شناختی توحیدی او را برخاسته از آموزه های پیران راه پیموده ای چون، «خواجه عبدالله انصاری» و «شیخ ابویوسف همدانی» می‌داند. (طغیانی، ۱۳۷۶: ۸۹-۱۰۳) مدرس رضوی در زمینه اعتقاد و دینداری سنایی می‌نویسد: «حکیم سنایی دیندار و نیکو اعتقاد و پسندیده اطوار بوده و به عنایت ازلی راه به سرچشمه اصلی برده و در مدت زندگی، پیوسته در جاده شریعت قدم می‌زده و به سن و آداب دیانت پای بند و به طوری که خودش گوید، بنده دین و چاکر ورع و پارسایی بوده است.» (مدرس رضوی، ۱۳۸۸: ۶۲)

### ضرورت شناخت اسماء و صفات الهی

با توجه به اهمیت موضوع، به طرح دیدگاه های چند تن از صاحب نظران می‌پردازیم. سبحانی با استناد به نظر امام علی (ع) در این خصوص می‌گوید: «نه تنها معرفت الله و توحید ربوبی، بلکه توجه و قصد او و تذلل و ارادت به مقام والای حضرتش به روی کرد درست انسان به صفات و اسمای حق تعالی بستگی دارد.» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۹/۲)

علامه طباطبایی در همین ارتباط می‌نویسد: «وسیله ارتباط جهات خلقت و خصوصیات موجود در اشیاء با ذات متعالی پروردگار، همانا صفات کریمه اوست؛ یعنی صفات، واسطه میان ذات و مصنوعات اوست.» همچنین یادآور می‌شود: «انتساب ما به خدای تعالی به واسطه اسماء اوست و انتساب ما به اسماء او به واسطه آثاری است که از اسماء او در اقطار عالم خود مشاهده می‌کنیم، پس آثار جمال و جلال او که در پهنای گیتی منتشر است تنها وسیله‌ای است [که] ما را به اسماء جلال و جمال او از قبیل حی، عالم، قادر، عزیز، عظیم، کبیر و امثال آن هدایت نموده و این اسماء ما را به سوی ذات متعالی، که همه اجزای عالم در استقلال خود به او متکی است، راهنمایی می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳۵۳ - ۳۵۴)

### توحید نزد برخی از متکلمین اسلامی

توحید اولین اصل اعتقادی در بین تمامی فرق مسلمان است. همین بُعد نشانه اهمیت ویژه آن در تعلیم اسلامی است. در باب توحید تعاریف چندی ارائه گردیده است. برخی از آنها به حوزه شریعت و برخی به حوزه طریقت مربوط می‌گردد. «صفتیه» در باره توحید گفته اند: «اما در بیان توحید، جمیع صفتیه گویند که حق، به ذات خود یکتاست که او را همتا نیست، و در صفات ازلی خود یگانه است که مثل خود ندارد، و در افعال خود یکتاست که شریک ندارد.» (شهرستانی ۱۳۶۲: ۶۴/۱) «اما اهل

عدل که معتزله‌اند، گویند که حق تعالی یکی است در ذات خود که قسمت نپذیرد و صفت ندارد، و در افعال یکی است که شریک ندارد، پس به غیر ذات او هیچ قدیم نتواند بود و مُحال است که دو قدیم باشد و یک مقدور را دو قادر نیز مُحال است. (شهرستانی ۱۳۶۲: ۱/ ۶۵) مباحث توحید نخست از بحث در باره اسماء خدا شروع شد و سپس به بحث در باره صفات خدا انجامید. تفسیر سوره اخلاص از قرآن به ویژه تفسیر واژه «أَحَد» و «صَمَد» که در این سوره به کار رفته، منشاء اختلاف فراوان در معنای توحید شده است. (شبستری، حاج منوچهری، ۱۳۶۷: ۳۱۷/۱۶)

شبستری و دیگران می‌افزایند، نخستین عقاید مکتوب در باب توحید که هم اکنون در دست ماست، آراء ابوحنیفه (۱۵۰ ق) است. توحید در نظر «ابو حنیفه» شامل همه عقاید صحیح اسلامی است. که یک مسلمان به آن‌ها ایمان داشته باشد. «آن چه اساس توحید است و اعتقاد به آن صواب است، این است که «مؤمن» بگوید: به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها و رسولان خدا و برانگیخته شدن پس از مرگ، ایمان آوردم و هر خیر و شرّ که پیش می‌آید، کار خداست و حساب و میزان و بهشت و دوزخ حق است و خداوند تعالی یکتاست، ولی نه یکتایی عددی، بل به این معنا که شریک ندارد و فرزند نیاورده، و خود زائیده نشده است و احدی همتای وی نیست. او به هیچ شیئی از اشیاء مخلوق شباهت ندارد و هیچ شیئی از مخلوقات هم شبیه او نیست. با اسماء و صفات «ذاتی» و «فعلی» اش جاودانه است.» (همان: ۳۱۷/۱۶)

### نظر عرفا در باب توحید

مستملی بخاری (م: ۴۳۴) در باب سوم شرح تعرّف، ذیل عنوان «شرح قولهم فی التّوحید»، شرح سخن صوفیه در باره توحید، و با استناد به جمله «اجْتَمَعَتُ الصّوْفِیَّةُ عَلَی أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ»، صوفیه بر این امر متفقند که همانا خداوند یکی است. می‌گویند که خداوند به این اعتبار که همیشه موجود بود و هیچ چیز از موجودات و هست‌ها، نبود، احد است. و به این اعتبار که یکی است و دو نیست، واحد است. این نظر البته به قول خود بخاری یک تعریف عقلی - کلامی است. (بخاری ۱۳۸۹: ۲۳۹/۱-۲۴۱). قشیری (م: ۴۶۵) در موضوع توحید می‌گوید: «و بدانک توحید، حکم کردن بُود به یگانگی و بدانستن که یکی است؛ توحید بُود و در لغت درآید «وَحْدَةً» ای صفت کردم او را به یگانگی». و حق - سبحانه و تعالی - ذات او یک چیز است به خلاف چیزهای دیگر، که آن را یکی خوانند که در عرف آنک گویند یکی است، اجزای متمائل بُود مجتمع. چنانک شخص او را مردی خوانند و اجزاء متمائل دارد، چون دست و پای و چشم و سر و جمله‌ی او را یک شخص خوانند؛ حق سبحانه و تعالی به خلاف اینست.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۵۱۲). خواجه عبدالله انصاری (م: ۴۸۱) در منازل السائرین، باب توحید آورده است که توحید پاک شناختن است خدای تعالی را از نو پیدایی (حدوث). خواجه البته

برای فهم توحید مراتبی برمی شمارد: ۱. توحید عامه، که با شواهد صحت می پذیرد؛ ۲. توحید خاصه، که با حقایق ثبات می پذیرد. ۳. و توحید خاصه خاصه که بر قدامت ازلیت قایم است. (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۸۷-۲۸۶)

### توحید و مسئله نفی و اثبات آن نزد سنایی

سنایی در قصیده معروف خود با مطلع: «مکن در جسم و جان منزل، که این دونست و آن والا / قدم زین هر دو بیرون نه، نه این جا باش و نه آن جا» (سنایی، ۱۳۸۸: ۵۱) به گونه‌ای هنری و به طریق تفسیر و تأویل از کلمه توحید «لا اله الا الله»، مراتب توحید و لوازم آن را استنباط نموده است. او در این تفسیر و تأویل، هم معنای شریعت و هم معنای طریقت را در این جمله مختصر خلاصه می‌بیند. بر همین اساس می‌گوید، «شهادت گوی»، زمانی شهادتش واقعی خواهد بود که همان لحظه نخست، شهادتین را به شرط فرودادن همه هستی در کام حرف نهنگ آسای «لا»، ادا کند. (همان: ۵۲) چنان که ذکر شد، مرسوم اهل عرفان بوده هست که هر یک تعریفی از نزد خود در باب توحید ارائه می‌نمودند. سنایی نیز از این امر مستثنا نیست و در حدیقه تعریفی ارائه کرده است بدین معنا که خداوند، آن یگانه ای است، که نه یگانگی او به شماره در می آید؛ و نه آن بی نیازی است که بتوان نیازی را به او نسبت داد.

سخن از اندکی (کمیت) و فراوانی (کیفیت) در باره او بیهوده است. او از هر جهت یکی و در یکی بودن، یگانه است. (سنایی ۱۳۶۸: ۶۴) تعریف حاضر، که مستند به قرآن کریم است، یک تعریف کلامی است. در عین حال او هشدار می‌دهد که باید مراقب بود و «هست» را برای غیر حق به کار نبرد. زیرا که در آن صورت برای خداوند شریک قائل خواهیم شد. (همان: ۶۲). چرا سنایی چنین در ابراز معتقدات عرفانی خود بی محاباست؟ بدون شک ایمان عمیق باطنی اش به او جسارتی بخشیده که در پیش خود، مانعی نمی‌بیند که او را از روشنگری بازدارد. این تعریف که اطلاق «هست» را به حق اختصاص دهیم و از هر چه غیر او نفی کنیم، تعریفی عرفانی است. سنایی از آن جا که یک عارف دینی است پس سعی می‌کند در تعریفی که از اصل توحید ارائه می‌دهد، هر دو جهت عرفان و کلام را ملاحظه نماید. بعد از ذکر این تعریف و بیان مبانی بحث به معرفی مهم ترین مؤلفه ها و مفاهیم شناخت توحیدی نزد سنایی می پردازیم.

۱. امکان و عدم شناخت حق ۲. شناخت اسماء و صفات ۳. نقد عقاید انحرافی در باب توحید؛

هدایت های حق ۵. خداشناسی سلبی و تنزیهی عقل و توحید ۷. مراتب فهم توحیدی

## ۱. امکان و عدم شناخت حق

برای کسی که قدم در راه معرفت می گذارد با این پرسش رو به رو می شود که شناخت حق ممکن است یا ممتنع؟ شخص سنایی پژوه نیز با پرسشی از این دست مواجه است که آیا سنایی به چنین پرسش مهمی پاسخ داده است؟ چنان که از بررسی ابیات حدیقه برمی آید، نشان می دهد که سنایی علاوه بر مطالعات، تأملات وسیعی در زمینه نحوه معرفت به حق تعالی داشته است. او معتقد است، حق تعالی را ذات و کُنهی است که به آن کُنه، نه دستِ ادراکِ عقل می رسد و نه دستِ ادراکِ جان.

هیچ «دل» را به کُنه او ره نیست؛ «عقل و جان» از کمالش آگه نیست.

(سنایی ۱۳۶۸: ۶۱)

علاوه بر قوه عقل و جان، هر قوه ای هم که در انسان تعبیه شده، اعم از وهم و حواس، اساساً در راه خداشناسی ناکام اند. این ناکامی بدان سبب است، که خداشناسی از سنخ امور مربوط به آن ها نیست. حدیقه پر است از ابیاتی که در آن ها به این ناتوانی در ادراک حق اذعان شده است.

نیست از راه عقل و وهم و حواس؛ جز خدای ایچ کس خدای شناس

(سنایی ۱۳۶۸: ۶۱)

عقل را پر بسوخت آتش او؛ از پی رشکِ گردِ مفرش او

(همان: ۶۱)

سنایی دلیل عدم دسترسی عقل را به شناخت حق، در عزت خداوندی می داند که وقتی جلوه گری نماید، هوش از سر عقل می پرد و جان از کالبد او بیرون خواهد رفت.

عزّ وصفش که روی بنماید عقل را جان و عقل بر باید

(سنایی ۱۳۶۸: ۶۲)

## ۲. شناخت اسماء و صفات

گفته شد که شناخت کُنه ذات و کُنه صفات الهی نیز برای هیچ قوه ای از قوای انسانی مقدور نیست. با این وجود، برای آن که مسئله تعطیل به روی بندگان بسته شود و طریق معرفت به هر وجه ممکن، پیموده گردد و آب معرفت به قدر تشنگی چشیده شود و در ضمن هدف خلقت هم با توسل به مسئله معرفت، تأمین گردد، لازم می آید تا بندگان به شناخت آن چه که بر آن امر شده اند، مبادرت نمایند. در حدیقه شاهد ذکر اسماء و صفاتی هستیم که به منظور ستایش حق به کار رفته اند.

اسماء و صفاتی که هم تعداد آن‌ها ذکر شده هم وظیفه آن‌ها یاد شده است. این نام‌ها که همگی بزرگ و محترم هستند، راهنمای انسان‌ها به سوی حقّ شمرده شده اند.

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| نام‌های بزرگ محترمت          | رهبر جود و نعمت و کرم        |
| هریک افزون زعرش و فرش و ملک؛ | کان هزار و یکست و صد کم یک   |
| هر یکی زان به حاجتی منسوب؛   | لیک نامحرمان از آن محبوب.    |
| صانع و مکرم و توانا اوست؛    | واحد و کامران نه چون ما اوست |
| حیّ و قیوم و عالم و قادر     | رازق خلق و قاهر و غافر       |

فاعل جنبش است و تسکین است؛ «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» اینست

(سنایی ۱۳۶۸: ۶۲)

از میان صفات یاد شده، دو صفت فضل و کرم، به طور ویژه راهنمای انسان برای کسب معرفتند. کرمش گفت مرا بشناس؛ ورنه کشناسدش به عقل و حواس؟

فضل او در طریق رهبرماسست      صنّع او سوی او دلیل و گواست

(همان: ۶۳)

عارفان پیش از سنایی، نظیر علی بن عثمان هجویری، به موضوع نیل به معرفت از طریق اسماء و صفات الهی این چنین اشاره دارد. «پس علم حقیقت را سه رکن است: یکی علم به ذات خداوند - عزّ وجلّ - و وحدانیّت وی و نفی تشبیه از ذات وی - جلّ جلاله - و دیگر علم به صفات وی و احکام آن، و سدیگر علم به افعال و حکمت وی.» (هجویری ۱۳۹۲: ۲۱)

### ۳. نقد عقاید انحرافی در باب توحید

یکی دیگر از مؤلفه‌های شناخت توحید که به نوعی می‌توان از وظایف یک مؤمن برشمرد، مسئله نقد آراء نادرست و انحرافی برخی از فرقه‌های اسلامی است. اهمّیت بررسی این قسمت از باب «تعرف الاشياء باضدادها»ست. از این رو که او خواسته تا از طریق این نقدها هم مسئولیت دینی و اجتماعی خود را ادا نماید هم زوایای دیگری از مسئله فهم صحیح توحید را آشکار سازد. این نقد، گاهی در تقابل با عقل است چنان که معتزله می‌اندیشیدند؛ عقیده این گروه آن بود که، «

معارف، تمام به عقل درست شود. نیز در بیان آنان آمده است که، معارف تمام معقول است.» (شهرستانی ۱۳۶۲: ۱/ ۶۵) و از آن جمله یک گروه، معتزله اند که قائلند به آن که شناخت ها همه عقلی است، پیش از ورود و ظاهر شدن شرع، و بعد از آن.» (همان ۱/ ۸) آن ها در باره ناتوانی عقل در شناخت حق، هرگز تردید نمی کردند. سنایی در ابیات متعددی به این اعتقاد افراطی آن ها انتقاد می کند. این نوع از انتقادات عمدتاً در راستای اصلاح اندیشه، آراء و عقایدی است که در عصر او نیز رواج داشته است.

سُست جولان ز عَزّ ذاتش وهم ؛ تنگ میدان ز کُنه وصفش فهم .

(سنایی ۱۳۶۸: ۶۱)

جدای از نقد موضع افراطی معتزله در خصوص توانایی های بی حدّ و حصر عقل، مواضع دیگر فِرَقِ اسلامی چون «معتّله» و «مشبّهه» را نیز مورد انتقاد قرار می دهد. اهل تشبیه، به نقل از شهرستانی، چنین اعتقاد داشتند که، «معبود ایشان صورتی است که او را اعضاء و اجزاء باشد؛ یا روحانی یا جسمانی و انتقال و نزول و صعود و استقرار و تمکّن بر وی رواست. «کعبی» از بعضی ایشان حکایت کند که جایز داشته اند «رؤیت» حق تعالی در دنیا، و آن که او زیارت ایشان آید، و ایشان زیارت او کنند.» (شهرستانی ۱۳۶۲: ۱/ ۱۳۳)

در باب «معتّله» در «الملل و النحل» آمده است: و همچنین ثابت می کنند بعضی صفات را که بخبر ثابت شده و آن را «صفات خبریه» گویند؛ مثل یدّین، وجه؛ و این صفات را هیچ تأویل نمی کنند؛ مگر آن که گویند، این صفات در شرع وارد شده است. (شهرستانی ۱۳۶۲: ۱/ ۱۸۸) سنایی ضمن نفی باورهای نادرست مشبّه، در مقام تأویل آن دسته از آیات و روایاتی برآمده که در آن ها صفات خبریه آمده است و مستمسک نظر اهل تشبیه بوده است. مقصود از صفات خبریه، صفاتی است نظیر « ید، قَدَم، اصبعین، وجه و مانند آن که در آیات و روایات به خداوند نسبت داده شده است. ید او قدرتست و وَجَه بقاش ؛ آمدن، حُکْمش و نزول عطاش

قَدَمینش، جلال قَهَر و خطر ؛ اصبعینش، نفاذ حکم و خطر

(سنایی ۱۳۶۸: ۶۱)

سنایی با باز کردن راه تأویل و ارجاع فهم این امور به عقل سلیم راه هر نوع استفاده غیر معقول را در مسئله توحید می بندد. او نه تنها در مسائل اجتماعی انسانی آگاه و منتقد است بلکه در مسئله

انحرافات فکری و عقیدتی به شدت حساس، مسئول، منتقد و اصلاحگر است. این روح نا آرام اصلاح گرایانه اش در ابیات متعدد که در نقد آرا منحرفان آورده قابل مشاهده است. روشنگری های او تنها منحصر به انحرافات حوزه دین نیست، بلکه دهریون و طبایعی ها را نیز از صدمه انتقادات و روشنگری هایش در امان نمی گذارد.

#### ۴. هدایت های حق

حکمت بالغه الهی و غایت‌مندی نظام توحیدی اقتضا می کند که هدایت با آفرینش ملازم و همسو باشد. در قرآن کریم این ملازمت، در آیات (۴۹-۵۰) سوره طه، بیان شده است. سنایی نیز به تبع آن، بحث از هدایت گری حق را در کائنات به ویژه در ارتباط با انسان، و رهنمونی او به سوی توحید در فصل توحید باری تعالی گنجانیده است. بر اساس این رویکرد، خداوند امر هدایت خود را به طُرُق گوناگون در هستی جاری داشته است.

هر هدایت که داری ای درویش  
هدیه حق شُمر، نه کرده خویش

(سنایی ۱۳۶۸ : ۶۶)

هدایت از صفات فعل حق است و هدایت‌گری برای شناخت حق به وسیله حق انجام می‌پذیرد. توحید در آفرینش، با توحید در هدایت قابل ادراک و دریافت است. همه از صنع اوست کون و فساد؛ خلق را جمله مبدء است و معاد.

(همان : ۶۱)

هدایت اما از سوی توحید و به سوی توحید به طُرُقی چند در حدیقه تبیین شده است.

#### ۴-۱ هدایت از راه صُنع

قسمی از هدایت‌گری حق، که در حدیقه بدان توجه شده است، هدایت از طریق نمایش صُنع است. به همین مناسبت و به جهت اهمیّت صُنع در هدایت انسان ها، در ابیات آغازین حدیقه به صُنع و مشتقات آن اشاراتی شده است. در بیت زیر از آغاز حدیقه، «صانع» در کنار اسامی دیگر، چون مُکرم، توانا، واحد و کامران آمده است. این همراهی صانع با اسامی دیگر خداوند به دلیل آن است که معنای صُنع با مُکرم و توانا قابل درک است و صُنع با صفت اکرام و قدرت حق است که در کلّ هستی تحقق می پذیرد. صُنع حق، شامل همه کائنات است که محل تجلّی اسماء و صفات الهی می‌شود.

صانع و مُکرم و توانا اوست ؛  
واحد و کامران ، نه چون ما اوست.

(سنایی ۱۳۶۸ : ۶۰)

فضل او در طریق رهبر ماست      صنّع او سوی او دلیل و گواست

(همان : ۶۳)

دعوت به توحید از طریق مشاهده صنّع ریشه در آیات قرآن مجید دارد: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل / ۸۸) و کوه ها را می بینی [و] می پنداری که آن ها بی حرکتند و حال آن که آن ها ابر آسا در حرکتند [این] صنّع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است در حقیقت او به آنچه انجام می دهد آگاه است. صنّع الهی البته اعم از پدیده های آفاقی و انفسی است. سنایی خود در بیت آغازین حدیقه، خداوند را با اشاره به همین ابعاد از صنّع، ستایش می کند.

ای درون پــــرور بــــرون آرای      وی خرد بخش بی خرد بخشای

(سنایی ۱۳۶۸ : ۶۰)

بر مبنای چنین دیدگاهی الگوی زیر برای نیل به معرفت الهی قابل عرضه است.

## ۲-۴ هدایت خدا به خدا

چون خداوند هادی است، بالضروره فعلی هم به نام هدایت دارد. در حدیقه بر این نکته تأکید شده که خداشناسی، به عقل و وهم و حواس نیست. و انسان نمی تواند تنها با تکیه بر قوای خود در این امر توفیق یابد. بنابراین یادآور می شود که اگر دستی در کار هدایت بشر است، آن دست بی تردید، دست خداست.

نیست از راه عقل و وهم و حواس      جز خدای ایچ کس خدای شناس

(همان : ۶۱)

اما این مرتبه از فهم توحیدی به نقل از مدرس رضوی، برای سالک از طریق قرب فرایض حاصل می شود که درجریان آن مرتبه، حق فاعل است و بنده آلت؛ و حق به مقتضای فاعلیّت، خود را به بنده می شناساند. (مدرس رضوی، بی تا: ۸۴) هجویری می گوید: «علم بالله، علم معرفت است که همه اولیای او، او را بدو دانسته اند و تا تعریف و تعرّف او نبود ایشان وی را ندانستند.» (هجویری

(۱۳۹۱: ۲۵) سنایی نیز معتقد است خداوند خود عهده دار هدایت عقل می‌شود و اگر این هدایت برای عقل نمی‌بود، هیچ شناختی هم برای عقل به وجود نمی‌آمد.  
گر نه ایزد ورا نمودی راه از خدایی کجا شدی آگاه؟  
(همان: ۶۲)

#### ۴-۳ هدایت مستقیم از راه نفس و جان انسان‌ها

به گواهی آیات قرآن کریم، اصل هدایت در فطرت انسان‌ها نهفته است و این کافی است تا انسان نگاهی به درون خود بیندازد تا هدایت را از نزد خود دریافت نماید. در حدیقه، به این نوع از هدایت هم توجه شده است. این نوع از هدایت‌ها با عنوان الهام به نفس خوانده می‌شود که علامه طباطبایی از آن‌ها تعبیر به «عقل عملی» می‌کند. سنایی می‌گوید:

سبب هدیه ایادی او      نفس را مهتدی و هادی او

(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۷)

در «المیزان» در تفسیر دو آیه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/ ۷-۸) آمده است: «یعنی سوگند می‌خورم به نفس، و آن چیز نیرومند و دانا و حکیمی که آن را این چنین مرتب خلق کرد و اعضایش را منظم و قوایش را تعدیل کرد. کلمه (الهام) که مصدر (أَلْهَمَ) است، به معنای آن است که تصمیم و آگاهی و علمی از خبری در دل آدمی بیفتد، و این خود افاضه‌ای است الهی.» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴۹۸/۲۰-۵۰۰)

#### ۴-۴ ملازمت خلقت و هدایت

مقتضای حکمت خداوند آن است که خلقت او با هدایت ملازم باشد. سنایی ملازمت میان خلقت و هدایت را در مکلف بودن انسان به شناخت حق می‌داند.

آفریدت ز صنُع در تکلیف      کرد فضلش ترا به خود تعریف  
گفت گنجی بدم نهانی من      «خَلَقَ الْخَلْقَ» تا بدانی من

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۷)

#### ۴-۵ هدایت‌های باطنی و مراتب آنها

در برخی از ابیات حدیقه با ذو مراتب بودن هدایت مواجه هستیم. سنایی معتقد است، هدایت خداوند ذو مراتب است. برخی به عقل انجام می‌شود و برخی به فضل. به عبارتی، عقل در مقدمه هدایت است و فضل در خاتمه آن. عقل انسان را به راه می‌آورد و فضل او را به دیدار رهنمون

می‌گرداند. عقل در حکم رفیق راه است و فضل به مثابه محرم خلوت. البته سنایی به همراهی فضل در طریق رهبری سالک به طور عام نیز اشاره دارد.

عقل رهبر ولیک تا در او      فضل او مر ترا برد بر او

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۳)

#### ۴-۶ قرآن و هدایت

سهم قرآن در کنار دیگر مؤلفه های هدایت و فهم توحید در حدیقه، بسیار پر رنگ و برجسته است. سنایی معتقد است اگر به قرآن کریم از راه تقلید و طوطی وار نگریسته نشود، اصل ایمان، اساس تقوی، معدن یاقوت و گنج معنی خواهد بود.

تو کلام خدای را بی شک      گر نئی طوطی و حمار و آشک

اصل ایمان و رکن تقوی دان      کان یاقوت و گنج معنی دان

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

نکته مهم دیگری که در استفاده از هدایت قرآن مطرح است، موضوع ذو مراتب بودن فهم قرآن و بالطبع ذو مراتب بودن هدایت‌های الهی است. در این گستره پهن‌آور برای هر گروه از استفاده کنندگان، بهره‌ای از هدایت در نظر گرفته شده است. (برای حکما، قانون و قاعده حکمت؛ برای علما میزان دانایی؛ برای عرفا باغ انس و برای ارواح مؤمنین، بهشت برین)

هست قانون حکمت حکما      هست معیار عادت علما

روضه انس عارفانست او      جَنَّهُ الاعلیٰ روانست او

(همان: ۱۷۲)

#### ۷-۴ هدایت و نبوت

سنایی ارسال رُسل را در دنباله برنامه هدایت‌های الهی، نظیر هدایت به صُنْع، الهام به جان و نزول قرآن کریم، به فیض صفت فضل خداوند نسبت می‌دهد.

فیض فضلِ خدای دایه او      فرّ پرّ همای سایه او

(همان: ۱۹۱)

بیش از (۷۲۰) بیت از باب سوم حدیقه به ذکر نعت و بیان فضایل نبی مُکرم اسلام (ص) اختصاص یافته است. ذکر نعت و اهتمام بسیار در بیان فضایل نبی مُکرم اسلام (ص)، خود دلیلی مؤکد بر نقش هدایتگری آن حضرت است. این نقش چنان برجسته است که می‌توان گفت، جان‌مایه هدایت‌های بشری، وجود نازنین آن حضرت است.

گفت از بهر قوت و قوّت جان      وز نبی «أَمَّنُ الرَّسُولُ» بخوان

(همان: ۲۱۱)

مُلک تن را خرابی از کینش      مُلک جان را عمارت از دینش

(همان: ۱۹۲)

## ۵- خداشناسی سلبی و تنزیهی

با عنایت به این سخن مشهور که «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِضِدَادِهَا». (اشیا از راه نقطه مخالف و مقابل شان شناخته می‌شوند) سنایی نیز بخشی از معارف توحیدی را از طریق ذکر صفات سلبی و تنزیهی عرضه می‌نماید. او در ابیات متعددی یادآور شده است که ساحت قدس الهی از دسترس فهم انسان خارج است. به تعبیری، سنایی خداوند را از فهم‌های ناقص انسانی تنزیه می‌کند. جز به حسّ رکیک و نفس خبیث، نکند در قَدَم حدیث، حدیث.

(سنایی: ۱۳۶۸: ۶۲)

در این دیدگاه، فعلِ خداوند مقید به امور زمان و مکان نیست که بتوان برای آن درون و برون متصور بود. فعلِ خداوند در فضایی فارغ از چارچوب‌های محدود مادی محقق می‌شود. همان طور که در باره ذات او نمی‌توان پرسشی از کیفیت، نظیر «چون و چگونه» کرد. در باره فعل او نیز نمی‌توان تقیّد به مکان را قائل بود.

فعل او خارج از درون و برون      ذات او برتر از چگونه و چون

(همان: ۶۳)

در این نوع از ابیات مورد نظر، از فعل نفی، قید نفی و تعابیری چون فراتر از درک عقل و جان، برتر از چندی و چونی حساب و فلسفه و دور داشتن از مفاهیم روزمرگی‌های فراوان و اندک، استفاده شده است.

ذات او را نبـــــــوده ره ادراک      عقل را جان و دل در آن ره چاک

نه بزرگیش هست از افزونی      ذات او بر ز چندی و چونی

نه فراوان نه اندکی باشد      یکی اندر یکی یکی باشد

(همان: ۶۴)

## ۶- عقل و توحید

جایگاه عقل به عنوان یکی از ابزارهای شناخت در فهم توحید به خوبی دیده می‌شود. سنایی با طرح مواردی از ضعف و ناتوانی عقل در شناخت نفس آدمی و به مراتب در ادراک حقایق عالم و از جمله شناخت حق و سپس رهنمونی او به توحید، نظری منصفانه به عقل و توانمندی‌های او دارد. در این نگاه، عقل مخلوق اول پروردگار و برگزیده اوست. این عقل، فرمان پذیر حق است و با الهامی که از او دریافت می‌نماید، هادی نفس انسان به سوی «رب العالمین» می‌شود. عقل با این تعریف از توانمندی، البته محدود، به خداوند معرفت می‌یابد و در رساندن انسان به مراتبی از کمال نقش آفرین است. این مهم برای عقل فضیلتی درخور است. عقل از این رهگذر، صاحب فضیلت فرمان پذیری از حق و حایز عنوان مشترک «پیکِ مُسرِعِ حق» با روح (سنایی، ۱۳۶۸: ۶۰) است. این نشان از مرتبه، جایگاه و محرمیت عقل نزد پروردگار متعال است. عقل هر انسان، رابط و واسطه میان او و خدای اوست. عقل به جهت بهره‌مندی از فضیلت اطاعت از حق و فرمان پذیری از او به شرف الهام گیری از حق رسیده است.

واهب العقل و ملهم الالباب      منشئ النفس و مُبدِئِ الاسباب

(همان: ۶۱)

## ۷- مراتب فهم توحیدی

مطابق تعریف خواجه عبدالله انصاری، برترین مرتبه توحید، توحید «خاصُ الخاص» است که اختصاص به ذات حق و اولیای او دارد که آنها نیز به «اذن الله» از آن توحید باخبرند ولی اجازه سخن گفتن از آن را ندارند. از نگاه سنایی، پریدن به مرتبه کمال، لازمه‌اش متصف بودن به فضیلت صدق در دینداری است. صدق فضیلتی است چون کیمیا که جوهر آدمی را برای نیل به کمالات مبدل می‌سازد. وقتی دردی برای سالک باشد، این درد مانند دُرد می‌شود و مستی می‌آورد. کسانی که در کار معرفت به اندک بسنده می‌کنند، آنان خدا جویان صادق نبوده‌اند و آلا به جامه کهنه خیالات علمی و عقلی اندک خود رضایت نمی‌دادند. عدم صداقت در دین داری موجب می‌شود که انسان کاهل شود و در مراحل نازل معرفت‌ها و کمالات درجا بزند و قدم از قدم برندارد. این وضعیت، خود مقدمه کافری می‌شود. چنان که پیداست در این بینش توقف و درجا زدن در معرفت نشانه جهل و کاهلی قلمداد شده، نزدیک است که انسان را به کافری بکشاند. در مقابل صدق، که راه کوبیده شده با دل است، به توحید منتهی می‌شود.

هر که او تخم کاهلی کارد      کاهلی کافریش بار آرد

دو دو عالم یکی کند صادق      سه سه منزل، یکی کند عاشق

(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۳)

سنایی آفت این را که علمای ظاهر نمی‌توانند به راه عاشقی، که کامل کننده مراتب نفس آدمی است، قدم بگذارند، در علم بدون حلم آنان می‌بیند. حلمی که آنان را در برابر نایبات و جاذبه‌های دهر حفظ نماید. حلم از نگاه سنایی، همان زهد و بی‌اعتنایی به ظواهر دنیاست. در یک کلمه انسان حلیم از نگاه سنایی آن عالمی است که توجه خود را یکسره از عالم ماده (مبدأ) بریده و کاملاً متوجه عالم معنا یا معاد کرده است. در این نظام معرفت شناختی، علما جایگاه رفیعی دارند. آن‌ها نیز می‌توانند از طریق کسب فضیلت حلم، صادق شوند و مانند عاشقان منزل های قرب الی الله را دو تا دو تا، تا آخرین منزل و مرتبه طی کنند.

علم داری به حلم باش چو کوه      مشو از نایبات دهر ستوه

بر گذر زین سرای کون و فساد      بپر از مبداء و برو به معاد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۳)

مرتبه‌ای که سنایی از سیر انسان به سوی کمال، ترسیم می‌کند، بخشی به پایمردی عقل میسر می‌شود. این بدان معنی است، که عقل تا درگاه حق در کسوت یک راهنما با انسان همراه است و از آن به بعد نوبت به فضل خداوند است که انسان را به جوار حق بنشانند. سنایی هشدار می‌دهد که باید مراقب بود، مبادا، فریب عقل را خورده از مددهای ربّ احساس بی‌نیازی کنیم. اگر این گونه ببینیم بی‌شک جاهلیم و عاقل نیستیم. عقل پیوسته باید چشم به مدد حق داشته باشد. با همه این اوصاف فهم و ادراک توحید مرتبه فوق‌العاده رفیعی است، که نیل به آن، قسمت هر راه افتاده‌ای نمی‌شود. این حسرت دائمی برای همیشه با انسان خواهد ماند. این مرتبه از توحید که از آن تعبیر به دیدار حق می‌شود و در آن خداوند، خود، به خود می‌نگرد، شرایطی دارد که مهم‌ترین آنها، جا گذاشتن خود بشری، اعم از جان و جای است.

خیره چون دیگران مکن تو خری  
فضل او مر ترا برد بر او

به دلیلی عقل ره نبری  
عقل رهبر ولیک تا در او

(همان: ۶۳)

طعم توحید هر خسی نچشد.

بار توحید هر کسی نکشد،

(همان: ۶۶)

پس ببینی خدای را به خدای

چون برون آمدی ز جان و ز جای

از دیگر شرایط امر، صاف کردن آینه دل است. آینه دل باید کاملاً مقابل حق باشد. این تعبیر عارفانه را به یک چیز می‌توان معنا کرد که آن اخلاص است.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا بخشی از تلاش‌های سنایی در حدیقه به ویژه در موضوع توحید بررسی گردد. سنایی در توضیح و تبیین راه رسیدن به توحید به مؤلفه‌های شناختی چندی نظر داشته است. با دقت در جمع این مؤلفه‌ها در می‌یابیم که شناخت و اعتقاد به توحید در گرو مجموعه‌ای از دانسته‌ها و بایسته‌های علمی، عقلی، ذوقی و عرفانی است. چنان که ملاحظه شد، توحید در نزد او از حدّ یک تعریف خارج است او سعی کرده، پالایش شناختی‌ای را از باورهای ناروا در این موضوع ارایه کند. در این رهگذر او هم آسیب‌ها را شناخته، هم در جهت رفع آن‌ها کوشیده است. مهم‌تر از هر چیز الگویی است که او در توحید شناسی علمی و ذوقی عرضه کرده است. توحید شناسی سنایی، یک توحید شناسی پویا، علمی، تعلیمی و مبتنی بر گفتمان‌های رایج معرفت شناسی اسلامی است.

## منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱)، اسماء و صفات حق، چاپ هفتم، تهران، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات.
۲. اسدآلهی، خدابخش (۱۳۸۹)، اندیشه توحیدی سنایی، مجله ادیان و عرفان، سال چهل و سوم، شماره یکم، صص ۱۱-۲۹.
۳. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۳)، منازل السائرین، عبدالغفور روان فرهادی، به کوشش محمدعمار مفید، تهران: مولی.
۴. بخشی، منصوره (۱۳۸۷)، اسماء و صفات الهی در نهج البلاغه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصول الدین.
۵. دادبه، اصغر و محمدی، جمال (۱۳۶۷)، حدیقه الحقیقه، جلد ۲۰، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶. درّی، زهرا (۱۳۸۷)، شرح دشواری‌هایی از حدیقه الحقیقه سنایی، چاپ دوم، تهران: زوّر.
۷. رمضان، حسن (۱۳۹۲)، عرفان علامه سید محمد حسین طباطبایی، قم: سبب النبی.
۸. زرکانی، مهدی (۱۳۷۸)، افق های شعر و اندیشه سنایی غزنوی، تهران: روزگار.
۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، با کاروان حله، چاپ یازدهم، تهران: علمی.
۱۰. سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۵)، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، تازیانه‌های سلوک، تهران: آگاه.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۲)، توضیح الملل (الملل و النحل)، تحریر از مصطفی خالقداد هاشمی، چاپ سوم، تهران: اقبال.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۳)، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، مجلد ۱۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. طغیانی اسفرجانی، اسحاق (۱۳۷۶)، «جهان بینی عرفانی سنایی در حدیقه»، نشریه علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۰ و ۱۱.
۱۵. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۱)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۶. کاشانی، عزیزالدین محمودین علی (۱۳۶۷)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همایی، چاپ سوم، تهران: هما.
۱۷. مجتهد شبستری، محمد، حاج منوچهری، فرامرز و امامی، علی اشرف (۱۳۶۷)، توحید، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد ۱۶، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۰۶-۳۲۶.
۱۸. مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۶۸)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. \_\_\_\_\_ (بی تا)، تعلیقات حدیقه الحقیقه، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، دیوان سنایی غزنوی، تهران: سنایی.
۲۱. مستملی بخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۸۹)، شرح التّعرف لمذهب التّصوف، با مقدمه محمد روشن، جلد ۱، تهران: اساطیر.
۲۲. مشرف، مریم (۱۳۸۵)، «تفسیر قول لا اله الا الله در حدیقه سنایی»، نام کتاب: شوریده یی در غزنه، اندیشه ها و آثار حکیم سنایی، به کوشش محمود فتوحی و علی اصغر محمد خانی، تهران: سخن.
۲۳. مکی، ابی طالب محمد بن علی بن عطیه (۱۳۹۶)، قوت القلوب، مترجم مهدی افتخار، تهران: آیت اشراق
۲۴. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۹۲)، کشف المحجوب، با مقدمه محمود عابدی، تهران: سروش.

